

The Roots of Politics and Political Issues in the Armenian Social System of Iran (906-1135 AH / 1501-1723)

Hashem Aghajari^{*}, Seyed Ali Mezinani^{}**

Mehran Rezaei^{*}, Mohamad Shahidi^{****}**

Abstract

Between 909 and 1135 AH / 1501 and 1725 CE, the Armenians of the Caucasus, as a small minority of the monarchy of Iran, have been engaged in politics and trade in an era that its major feature was the globalization of economy based on a set of absolutist governments. The fact that how policy making at such a level and such a range had been possible for such a limited population and what kind of political issues shaped their concerns is an essential question. An analysis of this problem through Anthony Giddens's construction theory and its complementary historical sociology makes it clear that the increasing movement of the Armenians social system towards authoritative sources and the new species of resource allocation with high-throughput capability in time-space, actualized such a possibility and, Armenians' political issues were the result of these sources and were oriented towards the preservation of the sources and focused on their preservatio

Keywords: Armenians, New Julfa, Hmaydizin, Safavid, Absolute Government, Assigned Resources, Authority Resource.

* Assistant Professor of History Department, Tarbiat Modares University, H_aghajari@yahoo.com

** PhD student of Iranian Islamic History, Tarbiat Modares University (Corresponding Author),
azar1367@gmail.com

*** PhD student of Iranian Islamic History, University of Tehran , mehran.rezaie@ut.ac.ir

**** Senior expert in Iranian Islamic history, Research Institute of Humanities and Cultural Studies
mohamadshahidi70@gmail.com

Date received: 25/09/2022, Date of acceptance: 04/02/2023



ریشه‌های سیاست و مسائل سیاسی در نظام اجتماعی ارامنه ایران (۹۰۶-۱۱۳۵ ق / ۱۵۰۱-۱۷۲۳ م)

هاشم آقاجری*

سیدعلی مزینانی**، مهرا ن رضایی***، محمد شهیدی****

چکیده

در سال‌های ۹۰۶ تا ۱۱۳۵ ق / ۱۵۰۱ تا ۱۷۲۳ م، ارامنه قفقاز اقلیت کوچکی از پادشاهی ایران، در بستری از زمان جهانی که خصایص عمده‌اش جهانی شدن اقتصاد بر مبنای مجموعه‌ای از دولت‌های مطلقه است و در جغرافیایی از غرب اروپا تا جنوب شرق آسیا، به سیاست و تجارت مشغول بودند. این که سیاست‌ورزی در چنین سطح و چنین گستره‌ای برای جمعیتی محدود چگونه ممکن بوده و چه نوع مسائل سیاسی دغدغه‌های آنان را شکل می‌داده است اساساً جای سؤال است. بررسی این مسئله از خلال نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز و جامعه‌شناسی تاریخی مکمل آن روشن می‌کند که حرکت فزاینده نظام اجتماعی ارامنه به سمت منابع اقتداری و گونه‌های تازه‌ای از منابع تخصیصی با قابلیت انتشار بالا در زمان-مکان اجازه فعالیت با آن دامنه و در آن سطح را فراهم می‌کرده و مسائل سیاسی جاری ایشان نیز ناشی از همین منابع و معطوف به حفظ آن‌ها بوده است.

کلیدواژه‌ها: اچمیادزین، ارامنه، جلفای نو، دولت مطلقه، صفویه، منابع اقتداری، منابع تخصیصی.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، H_aghajari@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، azar1367@gmail.com

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تهران، mehran.rezaie@ut.ac.ir

**** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، mohamadshahidi70@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵



۱. مقدمه

نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز با قراردادن تکیه‌گاه هستی‌شناختی خود بر مبنای زمان-مکان (گیدنز ۱۳۸۵: ۶۳) در مسیر فائق‌آمدن بر همه دوگانگی‌های رایج در جامعه‌شناسی از جمله فرد-ساختار، فرهنگ-ابزار، و ایستایی-پویایی قدم بزرگی برمی‌دارد. بر این اساس هستی باید به همان صورتی که هست به صورت کل واحد مطالعه شود. این چنین است که از نظر گیدنز، جامعه‌شناسی و تاریخ‌نگاری فعالیت واحدند (Giddens 1984: 355).

در مطالعه هر مسئله سیاسی از مسیر نظریه ساخت‌یابی، پژوهش‌گر مجاز است، ضمن اتخاذ رویافتی نهادی و در تعلیق نگه‌داشتن سطح کنش، همه چهار عنصر اصلی نظام اجتماعی را یعنی نظام سلطه (شامل دو عنصر اصلی «منابع اقتداری» و «منابع تخصیصی»)، نظام مشروعیت، و نظام دلالت در تأثیر و تأثر متقابلشان در نظر بگیرد (گیدنز ۱۳۸۵: ۱۱۰)، درعین حال که این مجموعه را در متنی از تغییر (اصول ساختاری، زمان جهانی، روابط بین‌الجوامعی، و مرزهای زمانی-مکانی) و تأثیر و تأثر متقابل با کنش‌گر قرار داده است.

این روش‌شناسی درعین حال، با مداخلیت مسئله «تغییر»، مستقیماً در جامعه‌شناسی تاریخی گیدنز غوطه‌ور است. جامعه‌شناسی تاریخی گیدنز همه چیز را بر مبنای انتشار در زمان-مکان فهم می‌کند. درحالی که می‌توان تفصیل جامعه‌شناسی تاریخی گیدنز را در جای دیگری مطالعه کرد (Giddens 1984)، تاجایی که به موضوع موردبررسی ما در این جا مرتبط است حد فاصل سال‌های ۹۰۶-۱۱۳۵ ق/ ۱۵۰۱-۱۷۲۳ م دورانی است که در آن به لحاظ زمان جهانی دنیا در «عصر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری اولیه» به سر می‌برد و تقریباً همه جوامع درگیر با مسائل و روابط این عصر براساس «نظام اجتماعی منقسم به طبقات» سازمان یافته‌اند.

در بررسی‌ای که جایی دیگر با عنوان «سه مقطع تولید و بازتولید سیاست در نظام اجتماعی ارامنه قفقاز ۳۰۳-۴۳۰ م، ۴۳۰-۱۲۲۰ م، و ۱۲۲۰-۱۵۰۱ م»^۱ به انجام رسانده‌ایم یک حرکت کلی را در نظام اجتماعی ارامنه قفقاز از سوی منابع تخصیصی، که به شدت محدود در زمان-مکان‌اند، به سمت مجموعه‌ای از منابع اقتداری در انتشار زمانی-مکانی چشم‌گیر شناسایی کرده‌ایم. در مقطع اول، سیاست‌ورزی اساساً برعهده شاه و ناخارارها (خاندان‌های زمین‌دار) بوده است. «منابع اقتداری» ایشان تنها به «دژنشینی» و «خویشاوندی» محدود بود، درحالی که منابع تخصیصی یا به عبارت دیگر مالکیت ارضی و نیروی مسلح تعیین‌کننده اصلی بودند که خود تحت نظارت نظام مشروعیتی متشکل از «گاه‌نامه» و «مشروعیت کهن خاندان آرشاکونی» اداره می‌شدند. چرخش کلیدی از آن منابع تخصیصی محدود و منفک به سمت منابع اقتداری و نوعی جدید از

ریشه‌های سیاست و مسائل سیاسی در نظام اجتماعی ... (هاشم آقاجری و دیگران) ۵

منابع تخصیصی در مقطع دوم واقع شد. این چنین بود که در مقطع سوم روحانیت و تجار به عنوان عناصر اصلی سیاست‌ورز در نظام اجتماعی ارامنه، به لحاظ منابع اقتداری عناصری چون «امر قدسی»، «قانون‌گذاری»، «ترجمه»، «تفسیر و بایگانی»، «خویشاوندی»، و «واسطه‌گی و میانجی‌گری» را در کنار عناصری تخصیصی منتشرشونده‌ای چون «وقف»، «پول»، و «تجارت» به کار می‌گرفتند و می‌توانستند به نحو چشم‌گیری بر زمان-مکان فائق آیند.

این مقاله، از طریق رصد ادامه دگرگونی این منابع و قواعد، با عنایت به بستر درحال‌ظهور اقتصاد جهانی متکی بر دولت‌های مطلقه و درعین حال پیوند آن‌ها با سیاست‌ورزی ارامنه قفقاز، سعی در روشن‌ساختن ریشه‌های سیاست و معرفی مسائل سیاسی این مردم خواهد داشت.

۲. جهان ارمنی در آستانه دولت مطلقه (۹۰۶-۱۰۱۰ ق / ۱۵۰۱-۱۶۰۲ م)

در بطن قرن یازدهم قمری / هفدهم میلادی در سپهر سیاسی ارامنه قفقاز از ناخاراها دیگر خبری نبود، هرآنچه وجود داشت بین روحانیت و تجار می‌گذشت. در متنی که عثمانی‌ها مصمم بودند برای کسب درآمد بیش‌تر و ضربه‌زدن به رقیب عقیدتی خود تجارت ابریشم را، که تنها از خان‌نشین شماخی سالانه ۲۵ میلیون اسپر درآمد نصیب دولت صفوی می‌کرد (Kouymjian 1997: vol. 2, 18)، به انحصار خود درآوردند، سنگینی هزینه‌های زدوخورده مستقیماً بر دوش ارامنه قفقاز می‌افتاد. طبیعتاً اچمیادزین تمرکزی بر «ترجمه»، «تفسیر»، و «بایگانی» نداشت. از سوی دیگر، «موقوفات» عمدتاً به یک قالب ارضی عقب‌گرد کرده بودند،^۲ درحالی‌که «پول» از مدت‌ها قبل دست بالا را در میان منابع تخصیصی کسب کرده بود. در چنین شرایط ناامیدکننده‌ای، اچمیادزین دست‌به‌دامن اسلامبول شد. حاصل این درخواست کمک عزیمت ورداپت استپان سلماستی (۹۲۳-۹۴۵ ق / ۱۵۱۸-۱۵۳۹ م) از آن شهر و انتصاب او به عنوان کاتولیکوس کلیسای رسولی بود. کاتولیکوس سلماستی خیلی زود از مشاهده وضعیت اچمیادزین دل‌زده شد. بنابراین، سعی کرد با ترکیبی از «قانون‌گذاری»، «امر قدسی»، و «واسطه‌گی و میانجی‌گری» راهی به بیرون بیابد. او میکایل سباستاتسی را به عنوان ویکار (پیش‌کار کلیسا) تعیین و به سیمت رم عزیمت کرد (Chamich 1827: vol. 2, 33) تا ببیند چه کمکی می‌توان از «فرانک‌ها» توقع داشت (Liparidian 1987: 19). به رغم اعطای امتیاز تأسیس دانشگاه کاتولیک در ایروان از سوی کاتولیکوس سلماستی (Chamich 1827: vol. 2, 337-338) و ارسال سند وحدت کلیسای رسولی و کاتولیک مربوط به دوران گریگور روشن‌گر (ibid.: 336) از سوی جانشین او کاتولیکوس سباستاتسی (۹۴۵-۹۵۶ ق / ۱۵۳۹-۱۵۵۰ م) نتیجه‌ای از این تلاش‌ها حاصل نشد.

در دل این وضعیتِ کلیسا، «پول»، و «تجارت» تجار ارمنی منابع جدیدی را برای ایشان در چتته داشتند: «کارگزاری» و «کلونی». دانش ارامنه در زمینه خرید و فروش، عوارض، مسیرها، و روابط محلی آن‌ها باعث می‌شد حتی در یک مسیر به‌ظاهر ساده از ارزروم تا ایروان نیز بود و نبود ایشان تفاوت اساسی در هزینه‌های تجارت ایجاد کند (Tavernier 1676, cited Vartoogian 1974: 96-100). کلونی‌ها نوعی از «مکان» (location) بودند؛ مکان درمقام محدوده‌ای که مجموعه‌ای از منابع اقتداری و تخصصی در آن مجتمع (Giddens 1985: 13) و در شهرها به‌عنوان نوع برتر «مکان» در جوامع منقسم به طبقات توزیع شده است (Giddens 1984: 183). در قرن شانزدهم، کلونی‌ها هنوز در آغاز راه قرار داشتند، اما سکونت دویست‌هزار ارمنی در چهارده نقطه مختلف لهستان (Bourmoutian 2006: 249-250)، ۲۵۰ هزار ارمنی در اسلامبول (ibid.: 191-192)، تجارت‌خانه‌های ارمنی در تمام شهرهای مهم روسیه هم‌زمان با حاکمیت ایوان چهارم (مخوف) (بایوردیان ۱۳۷۵: ۱۲۳-۱۲۴)، و جمعیت ارمنی آگرا، که با تلاش امپراتور اکبر در آن‌جا مستقر شده بودند (Seth 1937: 2)، به‌علاوه ارامنه‌ای ساکن در دولت‌شهرهای ایتالیایی هم‌چون ذخیره‌ای از منابع اقتداری و تخصصی برای آینده بودند. چنین بود که در همان متن منازعات بی‌پایان صفوی - عثمانی، که جلفای قدیم به کلیر بستری از سنگ بنا شده بود، همه دو هزار منزل واقع در آن‌جا ساخته از سنگ بودند و شهر تمام مواد غذایی موردنیاز خود را از مناطق هم‌جوار خریداری می‌کرد (Kouymjian 1997: vol. 2, 25). جلفایی‌ها تنها از طریق ابریشمی که برای حلب می‌فرستادند، سالانه ۴۸ هزار دوکا سود خالص داشتند (بایوردیان ۱۳۷۵: ۲۷).

وجود جلفای تجارت‌پیشه دخیلی به‌حال کاتولیکوس داوید (۹۹۸-۱۰۳۸ ق / ۱۵۹۰-۱۶۲۹ م) نداشت. اچمیادزین در ابتدای دهه ۱۵۹۰ م مبلغی بالغ بر شصت‌هزار دنیر بده‌کار بود (Chamich 1827: vol. 2, 340-341) و سعی کرد با دست‌کاری «قانون‌گذاری» کلیسا راه‌حلی را برای افزایش تلاش‌ها در گردآوری اعانه و تقسیم محنت تعقیب‌شدن مدام از سوی طلب‌کاران سمج کلیسا بیابد (ibid.). پس، مقام هم - کاتولیکوسی را جعل کرد و ورداپت ملیکست (۱۰۰۰-۱۰۳۷ ق / ۱۵۹۲-۱۶۲۸ م) را به‌عنوان اولین هم - کاتولیکوس در تاریخ کلیسای ارمنی به این مقام منصوب کرد (ibid.). وقتی که داوید و ملیکست این مسیر را نیز بی‌فایده یافتند، سعی کردند با واردکردن «امر قدسی» و «پول» بر معضلات کلیسا فائق آیند. به این منظور، آن‌ها ورداپت سراپیون آمدتسی (۱۰۱۰-۱۰۱۲ ق / ۱۶۰۲-۱۶۰۴ م) را، که شهرت فقهی بالا و هم‌چنین ثروت شخصی فراوانی داشت، به جلفای قدیم فراخواندند (ibid.: 343-344). اقبال بی‌نظیری که تجار به آمدتسی نشان دادند و به گزینش او به‌عنوان کاتولیکوس انجامید، داوید و ملیکست را به‌سمت تجار ارمنی

ریشه‌های سیاست و مسائل سیاسی در نظام اجتماعی ... (هاشم آقاجری و دیگران) ۷

اصفهان و دربار صفوی سوق داد (Arak'el of Tabriz 2010: 39). مهم‌ترین پی‌آمد مسافرت داوید و ملیکست به اصفهان و واسطگی‌هایی که در خلال آن انجام شد، آشنایی شاه‌عباس اول با جلفای قدیم و شبکه‌ی جهانی تجارت این شهرک بود. به‌عنوان پادشاهی که خیال اعمال مستقیم و بی‌واسطه‌ی قدرت را در سر می‌پروراند، شاه‌عباس خیلی زود متوجه شد که جلفایی‌ها دقیقاً همان گروهی‌اند که می‌توانند مجری سیاست‌های وی باشند. با فرارسیدن سال ۱۰۱۷ ق/ ۱۶۰۹ م جمعیت بزرگی از ارامنه‌ی جلفای قدیم در اصفهان مستقر شده بودند (ibid.: vol. 2, 47-61).

۳. جهان ارمنی در متنی از دولت مطلقه ۱۰۱۰-۱۰۷۵ ق/ ۱۶۰۲-۱۶۶۵ م

بدون شک، در سال‌های نخستین کوچ اجباری ارامنه به اصفهان، هم - کاتولیکوس ملیکست می‌پنداشت که از این پس ارمنستان قفقاز عرصه‌ی کامرانی او خواهد بود، غافل از این‌که با تسریع فرایند مهاجرت، ناخواسته، تجار را در آستانه‌ی دستیابی به مدارج بی‌سابقه‌ای از قدرت قرار داده بود. درحالی‌که رواج «پول» گاهی از محصولات کشاورزی هم بیش‌تر بود (Zak'aria of K'anak'er 2004: 120) و حتی دیرها، که اشتغال اصلی‌شان کشاورزی بود، همیشه حجم قابل‌توجهی از پول نقد را در اختیار داشتند (ibid.: 178-179). ملیکست به ایروان اسباب‌کشی کرد و آنچه را از موقوفات کلیسا باقی مانده بود، میان اعوان و انصار خویش توزیع کرد و آن‌ها نیز اراضی دریافت‌شده را ممر درآمد شخصی قرار دادند (Arak'el of Tabriz 2010: 230-231)، اما اراضی یادشده نمی‌توانستند وضعیت چشم‌گیری داشته باشند، وقتی‌که امیر گونه‌خان می‌کوشید روستاهای خالی از سکنه‌ی ارمنستان قفقاز را با کوچاندن ارامنه‌ی موش و وان دوباره رونق بخشد (Zak'aria of K'anak'er 2004: 76). نتیجه‌ی این وضعیت خود را در بدهی شصت هزار دینری هم - کاتولیکوس ملیکست به‌رخ می‌کشید که عمدتاً به‌شکل سفته و برات به‌بار آمده بود (Arak'el of Tabriz 2010: 32). تجار جلفای نو، که مالیات سرانه‌شان با دسترسی گسترده به دستگاه ملکه‌ی مادر می‌رسید (Baghdiantz McCabe 1999: 93) و با مالیات‌هایی که برای ضرب مجدد سکه در مبادی ورودی کشور، گمرکی، حق استفاده از آب و کسب‌کار به دولت می‌پرداختند (ibid.: 139-140)، روابط بسیار تنگاتنگی بین خود و دربار اصفهان برقرار کرده بودند و نه‌تنها هیچ علاقه‌ای به پی‌گیری سرنوشت بدهی‌های ملیکست نداشتند، بلکه منتظر مشاهده‌ی کوچک‌ترین سهو و خطایی از سوی او بودند.

ملیکست فرصت موردنظر را خیلی زود در اختیار تجار جلفای نو قرار داد. آن‌ها که، حتی قبل از کوچ اجباری نیز برای مأموریت‌های دیپلماتیک، موردنظر شاه‌عباس اول قرار گرفته بودند

(بایبوردیان ۱۳۷۵: ۳۱)، بعد از کوچ اساساً به عضویت رسمی تشریفات دیپلماتیک دربار صفوی نائل آمدند (Baghdiantz McCabe 1999: 104). شمه‌ای از این نفوذ در ۱۰۱۴ ق/ ۱۶۰۶ م به رخ کشیده شد که طی آن مأموریت پدر دیگو، که با سند اتحاد مسیحیان از رم به اردوی شاهی در شماخی آمده بود، ابتدا مورد استقبال شاه قرار گرفت، ولی در کم‌تر از دو یا سه روز از اردو اخراج شد (ibid.: 63). هرچند دربارهٔ ردپای کاتولیکوس ملیکست در مأموریت پدر دیگو نمی‌توان با قاطعیت نظر داد، در ۱۰۲۱ ق/ ۱۶۱۳ م وی مکاتباتی را با پاپ پل پنجم گشود. اهالی جلفای نو در مقابل این اقدام سریعاً درخواست بازداشت وی را به دربار صفوی ارائه دادند (بایبوردیان ۱۳۷۵: ۵۱). با وجود این، کاتولیکوس ملیکست دست از ارتباط مثبت خود با رم برنداشت و باتوجه به نیاز همیشگی‌اش به پول نقد اجازهٔ بازدید از بقایای متبرکهٔ اچمیدازین را به دو راهب کاتولیک داد (Arak'el of Tabriz 2010: 162). این خطا اقتدار «قدسی» ملیکست را کاملاً به باد داد. دو راهب به سرقت بقایا، به قصد انتقال آن‌ها به پرتغال، اقدام کردند. خوجه نازار و خوجه سافار وارد عمل شدند. از دربار نیروی نظامی گرفتند و به صومعهٔ کاتولیک‌ها هجوم بردند و بقایا را پس گرفتند و به دستور شاه‌عباس به منزل خوجه سافار منتقل کردند (ibid.: 165). تا علاوه بر بقایایی که خود شاه‌عباس قبلاً به اصفهان منتقل کرده بود (ibid.: 171)، بقایای اخیراً عودت داده شده نیز بر شأن قدسی جلفای نو بیفزاید.

این تمام بداقبالی‌های کاتولیکوس ملیکست نبود. در خود ارمنستان قفقاز، جریانی از «ترجمه»، «تفسیر»، و «چاپ» در حال شکل‌گیری بود که کاملاً خارج از حوزهٔ اقتدار ملیکست قرار گرفته بود. ورداپ‌ها ترکیراکوس و سرگیس با سفر به اورشلیم راه‌ورسم دیرنشینی را از «کلونی» ارامنهٔ آن شهر به ارمنستان بازگرداندند و زوایهٔ اعظم تاتو (متس آنایات) را راه‌اندازی کردند که به کلی خارج از دیرنشینی تحت نظارت کاتولیکوس ملیکست قرار داشت. این دیر به تنهایی شاگردان نخبهٔ بسیاری را جذب کرد یا پرورش داد که مؤسس تاتواتسی یکی از آن‌ها بود (ibid.: 208). غیر از زوایهٔ اعظم، فعالیت‌های ورداپ پوغوس از صومعهٔ واراگ هم به کلی نظارت کلیسایی کاتولیکوس را خدشه‌دار کرد و وی را خشمگین کرده بود (ibid.: 219-220). چندان طول نکشید که این جریان مستقل کلیسایی مورد توجه تجار جلفای نو واقع شد.

احتمالاً اگر فشار ناشی از کمبود همیشگی پول نقد کاتولیکوس ملیکست را نمی‌آزرد، سفر سال ۱۰۲۵ ق/ ۱۶۱۶ م او به اصفهان هرگز رخ نمی‌داد (Chamich 1827: vol. 2, 365-366). با عنایت به حجم نقره در گردش در اروپا (Baghdiantz McCabe 1999: 3)، تجار جلفای نو امیدهای شاه‌عباس اول را به ایشان برای تأمین منابع گسترده‌ای از پول نقد برای شکل‌دهی نظام

ریشه‌های سیاست و مسائل سیاسی در نظام اجتماعی ... (هاشم آقاجری و دیگران) ۹

غلامان خاصه و دیوان‌سالاران فاقد تعلق خاندانی (یا شکلی از دولت مطلقه) کاملاً محقق کرده بودند. دولت صفوی تنها از محل عوارض تجارت ابریشم سالانه ۶۲۱۴۶۵ هزار تومان متفع می‌شد (ibid.: 148). این‌جا مجدداً پای کارگزاری و کلونی در بین بود. تجارت مبتنی بر انجمن‌های خانوادگی، به واسطهٔ اتکا بر اعتماد، هزینه‌ها را به‌شدت کاهش می‌داد (Xacikyan 1988, cited Baghdiantz McCabe 1999: 247). ریاضت توأم با این تجارت باعث می‌شد در بسیاری موارد آن‌ها بخشی از تدارکاتی را که از خانه با خود برگرفته بودند دست‌نخورده بازگردانند (Tavernier 1676, cited Vartoogian 1974: 225-226). واقعیت دیگر این بود که سفرهای آن‌ها نظم خلل‌ناپذیری داشت (Baladouni and Makepeace 1998: doc. no. 3, 16) که خود این امر موجب می‌شد اطلاعات آن‌ها دربارهٔ امور از همهٔ رقبای تجاری همیشه دست‌اول باشد و البته یک «التماس دعا» عمدهٔ هزینهٔ این گردش اطلاعات در میان اعضای انجمن تجاری و هم‌کیشان بود (Zakaria of Agulis 2003: 17). هم‌چنین، جلفایی‌ها به انواع اسناد اعتباری مانند یندوی، محاک، و آواک دسترسی گسترده‌ای داشتند (Baghdiantz McCabe 1999: 110-112) که از خلال آن می‌توانستند حجم زیادی از زمان را ذخیره کنند و این امتیاز، سوای دسترسی آنان به منابع اعتباری با سود حداکثر ۸ درصد درمقابل سود ۲۵ درصدی، همان منابع برای رقبای بریتانیایی آن‌ها بود (ibid.: 227). باوجود دسترسی گسترده به پول، ظرفیت واسطگی، و دیپلماسی و قدرت تجاری، جلفایی‌ها به بدهی‌های کاتولیکوس کاملاً بی‌اعتنا ماندند و به این سبب نتیجهٔ سفر اصفهان برای کاتولیکوس به‌نوعی حقارت‌آمیز بود (پاپازیان ۱۹۵۶: ج ۲، ش ۱۲، ۴۸۷).^۳ از روی توان تجاری پیش‌گفته، سال بعد یعنی ۱۰۲۶ ق/ ۱۶۱۷ م ارامنهٔ جلفای نو مزایدهٔ تجارت انحصاری ابریشم ایران با اروپا را با قیمتی که ابتدا در نظر رقبای انگلیسی و هلندی آن‌ها خسارت‌بار خوانده می‌شد (Baladouni and Makepeace 1998: doc. no. 7, 24) به‌نفع خود به‌تمام رساندند و رابطه‌شان با دربار صفوی بیش از پیش مستحکم شد.

دیگر برای اچمیادزین کاتولیکوس ملیکست هیچ اقتداری بر جلفای نو باقی نمانده بود. کاتولیکوس ملیکست به‌عنوان آخرین راه‌حل در ۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۴ م برادرزادهٔ خود، ورداپت ساهاک، را به‌مقام هم - کاتولیکوسی برکشید تا شاید از این طریق تلاش‌ها برای گردآوری اعانه دوبرابر شود (Chamich 1827: vol. 2, 366)، اما این تلاش نیز برای وی ثمری نداشت. جلفای نو با استقبال از جریان مستقلی که در کلیسای ارمنی شروع به بالیدن کرده بود، بدون اعتنا به نظر شاه دربارهٔ ساهاک (Arak'el of Tabriz 2010: 193)، مقدمات کاتولیکوسی مؤسس تاتواتسی را فراهم کرد، درحالی‌که قبل‌تر هم شاگرد وی، خاچاطور کساراتسی (۱۰۳۲-۱۰۳۸ ق، ۱۰۴۳-۱۰۵۵ ق/ ۱۶۳۴-۱۶۴۶ م)، را به‌رهبری حوزهٔ اسقفی جلفا برگزیده بود (Ghougassian 1995: 115).

اغراق نیست اگر گفته شود مؤسس سوم همه چیز را در مسیر ترجمه، تفسیر، و چاپ بسیج کرد. در حوزه جلفای نو، خاچاطور کساراتسی با شایستگی تمام بیست کلیسا (ibid.: 121)، پنج مدرسه مذهبی (ibid.: 110, 117)، و یک صومعه خواهران (Zak'aria of K'anak'er 2004: 49) را اداره می کرد. سوای تلاش هایی که در زمینه بازگرداندن تمامی اموال کلیسا (حتی ظروف غذاخوری و پذیرایی) انجام داد (Chamich 1827: vol. 2, 369-372, 373)، مؤسس دیر هواهانوانک را دوباره زنده کرد و بخشی ویژه آموزش کودکان را بر آن افزود (ibid.: 373)، دیر بژنی را تحت نظارت ورداپت فیلیپوس، دیگر شاگرد معتمد خود، قرار داد و عواید شرعی کناکر را مادام العمر به وی بخشید (Zak'aria of K'anak'er 2004: 93). نتیجه تلاش های وی در حوزه نفوذش تقریباً همانی از آب درآمد که می خواست: رعایت سلسله مراتب. در کلیسایی که تاتواتسی از خود به ارث گذاشته بود، افراد پی جوی ترفی در قدم اول مدتی را، به عنوان نویراک، خدمت می کردند (ibid.: 181). بعد، مدتی انزوا و خودسازی پیشه می کردند (ibid.: 173). سپس، ریاست دیری به آن ها سپرده می شد تا توان خود را در مدیریت مسائل دنیوی و معنوی آن به اثبات برسانند (ibid.: 299-300) و در نهایت از میان همین رؤسای دیرها، نام زدهای مقام کاتولیکوسی شناخته می شدند.

در همین زمان، با تکیه زدن شاه صفی بر تخت پادشاهی، مسئله نظارت دولتی بر صادرات ابریشم به کلی لغو شد؛ امری که انگلیسی ها دوست داشتند فارغ از مهارت جلفایی ها آن را صرفاً به «رشوه پردازی» های ارامنه و فساد دربار نسبت دهند (Baladouni and Makepeace 1998: doc. 18, 30). این لغو نظارت دولتی در ارمنستان قفقاز با دوره ای از رونق ارضی هم زمان شد. در کناکر، مأموران مالیاتی آسیاب ها، روغن کشی ها، و خرمن کوب ها را به ثبت می رساندند (Zak'aria of K'anak'er 2004: 83-84) و بازدهی اراضی دشت آرات آن قدر خوب بود که از شهرهای آذربایجان (مثل تبریز) برای تأمین ارزاق به روستاهای ایروان مراجعه می شد (ibid.: 168). آن لغو نظارت دولتی و این رونق ارضی به معنای شکل گیری یک قشر تاجر- زمین دار در ایروان بود که هم می توانست ابریشم تولید و صادر کند و هم خودکفایی زراعی داشت. ورود این قشر نوپا به سیاست ورزی چندان طول نکشید.

طرز زندگی و خدمات مؤسس تاتواتسی عنوان «روشن گر ثانی» (ibid.: 138-139) را برایش به ارمغان آورد. ارامنه به اتفاق از او خواستند که کاتولیکوس بعدی را قبل از مرگ خود برای آن ها تعیین کند. وی نیز اعلام کرد به ورداپت فیلیپوس، رئیس دیر بژنی، نظر دارد (Arak'el of Tabriz 2010: 249-250). به این ترتیب، کاتولیکوس فیلیپوس (۱۰۴۱-۱۰۶۵ ق/ ۱۶۳۲-۱۶۵۵ م) حتی

قبل از گزینش تقدیس شد. برای هدف بزرگی که کاتولیکوس جدید در ذهن داشت، حفظ دستاوردهای اچمیدازین در حوزه ترجمه، تفسیر، و چاپ ضروری بود. بخشی از مجموعه آموزشی هوهانوانک به اچمیدازین منتقل شد (ibid.: 256). حتی بعد از انتقال هم دیر چنان اعتباری داشت که استادان از اصفهان و لووف دعوت به تدریس در آن‌جا را با اشتیاق می‌پذیرفتند (ibid.: 299-300). رونق زوایه اعظم با حضور متکلمانی چون نرسس ماکویی حفظ شد (ibid.: 306-307). در نتیجه اقدامات فیلیپوس، ارمنستان قفقاز شاگردانی از کلونی‌های ارمنی اقصی نقاط جهان داشت که برخی از ایشان، مانند استپانوس لووفی، به فخر کلیسا تبدیل شدند (ibid.: 316-317). موقوفات کلیسای ارمنستان قفقاز نیز آن‌قدر رونق یافته بود که حتی خوانین منطقه در صف انتظار برای بهره‌گیری از امکانات زراعی آن باشند (Zak'aria of K'anak'er 2004: 100) و کاتولیکوس فیلیپوس بتواند طرح‌های بزرگی را مثل آبرسانی از قارص به اچمیدازین اجرا کند (پاپازیان ۱۹۵۶: ج ۲، ش ۳۹، ۵۵۱-۵۵۴). با این مقدمات، کاتولیکوس گام اصلی را برای تحقق رؤیای بزرگ خود، که همانا بازگرداندن بقایا به اچمیدازین بود، برداشت. فرزندان خوجه سافار ابتدا به توجیهات قدسی دست بردند و بقایا را تنها حافظ خود در میان «ملت نیرنگ‌باز و افعی صفت ایرانی» دانستند (Arak'el of Tabriz 2010: 253). بعد از ملاحظه سرسختی کاتولیکوس، اما خوجه‌ها همه‌چیز را به‌دستور شاه منوط داشتند (ibid.: 253) و یقین داشتند که بدون حمایت ایشان چیزی دست کاتولیکوس را نخواهد گرفت. برآورد ایشان خطا بود و کاتولیکوس با حمایت قشر تاجر- زمین‌دار ایروان به آن‌چه می‌خواست رسید (ibid.: 252)؛ بقایا به اچمیدازین بازگشت و اولویت نمادین روضه مقدسه احیا شد.

با به‌قدرت‌رسیدن شاه‌عباس دوم، وی حذف سارو تقی را در دستورکار خود قرار داد. ربط این حذف به آرامنه دووجهی بود. سارو تقی متحد ملکه مادر محسوب می‌شد و جلفایی‌ها نیز وابستگان دستگاه ملکه مادر شمرده می‌شدند. هم‌چنین، سارو تقی پیوند تنگاتنگی با غلامان داشت و خود نیز به‌لحاظ نژادی یکی از آنان بود. ازاین‌سو نیز، نقره جلفایی‌ها مهم‌ترین منبع تأمین درآمد غلامان شمرده می‌شد (Baghdiantz McCabe 1999: 177-179). باتوجه‌به این مورد و موارد دیگری چون افزایش مالیات جلفا از ۱۸۰ تومان در دوران شاه‌عباس اول به بیش از سه هزار تومان در آغاز سلطنت شاه‌سلیمان (ibid.: 92) و هم‌چنین افزایش مالیات ضرب مجدد سکه به ۷/۵ درصد بی‌سابقه در میان تمام دولت‌های مطلقه آن روزگار (ibid.: 167-168)، جلفایی‌ها تمام ظرفیت‌هایی را که در واسطه و دیپلماسی، قانون‌گذاری، و کارگزاری اندوخته بودند، گرد هم آوردند و موجودیتی با عنوان کمپانی تجاری جلفای نو را اعلام کردند. این موجودیت

تجاری تازه تأسیس، که بیش تر به قصد اطمینان بخشی به مشتریان تجاری ارامنه تشکیل شده بود، در اولین قدم خود به امیرنشین روبه رشد مسکووی گروید. با تشریح ارزش تجارت ابریشم و ضرورت تغییر مسیر از خاک عثمانی به خاک روسیه از سوی جلفایی ها، مفاهمه موردنظر بین مسکووی و ارامنه خیلی زود شکل گرفت و طی قراردادهای ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۷ م و اصلاحیه ۱۰۸۳ ق/ ۱۶۷۳ م تثبیت شد (Bournoutian 2001: doc. no. 10, 15-16). این قرارداد آغاز دور جدیدی از مراوده ارامنه با دولت های مطلقه بود؛ مراوداتی که آثار خود را بر امور درون اجتماعی ارامنه نیز برجای می گذاشت.

۴. جهان ارمنی در متنی از دولت مطلقه: عصر زرین ۱۰۷۵-۱۱۳۵ ق/ ۱۶۶۵-۱۷۲۳ م

قرارداد ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۷ م با روسیه فقط واکنش ارامنه به محدودیت های به وجود آمده برای تجارت جلفای نو نبود. دولت های مطلقه اصولاً سازمان یافته تر از دولت های سنتی اند؛ سازمان یافتگی به معنای کسب اشراف بیش تر و بیش تر بر اسلوب بازتولید اجتماعی و بهره برداری از این اشراف برای تأثیرگذاری، اصلاح، و حتی شکل دهی بازتولید موردنظر (Giddens 1985: 12). در دولت های مطلقه، این سازمان یافتگی با مفهوم حاکمیت عجین است. وقتی برحسب تقارن تاریخی مجموعه ای از این حاکمیت ها به وجود آمده اند، جنس روابط میان آنها نیز دیپلماسی خواهد بود. در این نوع روابط سازمان یافتگی و پایش غلبه دارد. همه دولت ها پی گیر اصل «توازن قوا» هستند و در نهایت آن که این نوع روابط فقط بر مبنای یک نظام مدون اطلاعاتی است که می تواند سرپا بماند (ibid.: 87-88). حال حکومت مسکووی، که در دهه ۱۰۶۰ ق/ ۱۶۵۰ م و اوایل دهه ۱۰۷۰ ق/ ۱۶۶۰ م به واسطه سفارت های واسیلی شورین حداقل آشنایی لازم را با حال و هوای اصفهان داشت (Matthee 1999: 170) در ۱۰۷۱ ق/ ۱۶۶۱ م در کار دیسبای سوئد - فنلاند پیمان صلح امضا کرد (ibid.) و در ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۷ م در آندروسوویای لهستان - لیتوانی به نتیجه ای مشابه رسید (ibid.: 193). روس ها در کنار لهستان (دشمن سابق و دوست فعلی) به دنبال ایجاد مانع بر توسعه طلبی عثمانی ها بودند. هم زمان تحریم سفت و سخت دولت عثمانی علیه تجارت فرانسوی ها (بهترین مشتریان ابریشم ارامنه در حلب) به این دغدغه روس ها افزوده شد (Baghdiantz McCabe 1999: 278). تجارت عظیم ارامنه با آن انجمن های پُر شمار تجاری در حلب، تغلیس، و کربی (Zakaria of Agulis 2003: 79)، قراردادهای بین المللی پیشرفته و چندسویه ای مانند کومندا (بایوردیان ۱۳۷۵: ۹۲)، نظام مدون و

ریشه‌های سیاست و مسائل سیاسی در نظام اجتماعی ... (هاشم آقاجری و دیگران) ۱۳

منظم برات‌ها و سفته‌ها که لحظه‌ای حرکتشان بین قاره‌ها متوقف نمی‌شد (Baghdaintz McCabe 103-104: 1993)، و مجموعه کشتی‌های خانواده‌های مختلف که مدام در حال انتقال کالا و اطلاعات بودند (بایوردیان ۱۳۷۵: ۸۸-۸۹) نمی‌توانست به امید پایان تحریم‌ها بی‌تحرک بماند. تاجایی که به تجار جلفای نو مربوط می‌شد، آن‌ها گزینه دیگر چنان مسیر ایروان به سمت روسیه را در اختیار داشتند. در ایروان، اساساً تجارت در اختیار ارامنه بود (شاردن ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۹۹-۴۰۱). شهر از ظرفیت‌های کشاورزی مناسبی برخوردار بود (Lucas 1714, cited Vartoogian 206-207: 1974) و هرچند مسیر آن به سمت روسیه چندان شلوغ نبود، متروک هم نبود (Vartoogian 1974: 92). باین‌وصف، واسطه‌گی و دیپلماسی به کمک تجارت آمد. ارامنه‌ای که به راحتی از نفوذ سفیران خارجی مقیم اصفهان برای منازعات درونی خود بهره می‌بردند (Baghdiantz McCabe 1999: 192-193) می‌توانستند حتی برای سفرهای تجاری شخصی خود به لندن پای دربار صفوی را وسط بکشند (Baladouni and Makepeace 1998: doc. no. 77, 62) و جایگاهشان در دیپلماسی دربار صفوی تقریباً برای همه دولت‌های مطلقه‌ای که با اصفهان تبادل سفیر داشتند شناخته شده بود^۴ و فعال کردن ظرفیت موردنظر به هیچ وجه مشکل نبود. رفت و آمدهایی که گریگور لوسکیئتس از سال ۱۰۷۴ ق/ ۱۶۶۴ م به دربار مسکووی آغاز کرده بود، در هفتم ذی‌حجه ۱۰۷۷ / ۳۱ می ۱۶۶۷ به عقد قرارداد تجارت آزاد کمپانی تجاری جلفای نو با دولت مسکووی انجامید (Bournoutian 2001: doc. no. 10, 15-16).

از قرارداد تجاری ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۷ م خیلی زود تنها منافع سیاسی عاید روسیه شد. عثمانی‌ها تحریم فرانسوی‌ها را در آغاز دهه ۱۶۷۰ برداشتند و چه از طریق تجار روس و چه از طریق تجار هلندی (رقبای سرسخت ارامنه) مدام این واقعیت به مسکو گوش‌زد می‌شد که ارامنه برخلاف تعهد خود در متن قرارداد هنوز در مسیر حلب تردد دارند (Bournoutian 2001: doc. no. 23, 28-29). اطلاعات خصوصی‌ای که لوسکیئتس به شخص تزار ارائه می‌داد (اطلاعاتی آن قدر سری که حتی مکتوب کردن آن‌ها را به صلاح نمی‌دید (ibid.: doc. no. 12, 18-19) و همکاری وی با بوگدان گوردی، سفیر لهستان در دربار شاه سلیمان (بایوردیان ۱۳۷۵: ۱۴۰)، ظاهراً آن قدر با ارزش بوده است که دولت روسیه بر نقض مکرر ابعاد اقتصادی قرارداد ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۷ م و اصلاحیه ۱۰۸۳ ق/ ۱۶۷۳ م آن چشم‌پوشش برنند.

در شرایطی که تجار جلفای نو می‌توانستند برای نجات تجارت خود در کم‌تر از دو سال یک قرارداد رسمی بین‌المللی ببندند و به صورت غیررسمی آن را ملغی کنند، هاکوب جلفایی (۱۰۶۵-۱۰۹۰ ق/ ۱۶۵۵-۱۶۸۰ م)، کاتولیکوس جدید اچمیادزین، خود را در مقابل داوید

جلفایی (۱۰۶۳-۱۰۹۳ ق/ ۱۶۵۲-۱۶۸۳ م) اسقف جلفای نو قرار داده بود. هاکوب در حالی که ابزار لازم را در اختیار نداشت، می‌کوشید اقتدار اچمیادزین را بر جلفای نو حفظ کند. امر قدسی به هیچ‌یک از دو جناح وابسته نبود. ارامنه، باوجود حیرت شاردن و لایویل، روزه‌های متعددی را برای تقریباً نیمی از سال رعایت می‌کردند (شاردن ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۱۵-۴۱۶؛ La Boullaye-Le-Gouz 1653, cited Vartoogian 1974: 242) و هرکه از ایشان توان مادی داشت زیارت اورشلیم را بر خود واجب می‌دانست (Zakaria of Agulis 2003: 74). درمقابل چالش روبه‌فرونی کاتولیسیسم، که به‌ویژه کلیسای ارمنی را به‌سبب ضعفی که در حوزه کلام داشت موردحمله قرار می‌دادند، چنان‌که در نقد شاردن و رودس قابل مشاهده است (شاردن ۱۳۷۲: ج ۴، ۱۵۷۱-۱۵۷۲)، جلفای نو لااقل با تلاش‌های خاجاطور کساراتسی در چاپ و سیمون جلفایی در الهیات حداقل پاسخی برای کاتولیک‌ها در چتته داشت (تئودیک ۱۳۹۱: ۶۷)، اما اچمیادزین به‌کلی منفعل شده بود. هاکوب در وضعیتی قرار داشت که در آن میانگین ثروت تجار جلفای نو در هنگام مرگ به‌هیچ‌وجه کم‌تر از بیست هزار تومان پول نقد نبود (Baghdiantz McCabe 1993: 88) و حتی روستاییان آگولیس پول خود را در انجمن‌های تجاری ارمنی سرمایه‌گذاری می‌کردند (Zakaria of Agulis 2003: 79). چند دهه‌ای بود که عمده موقوفات کلیسا عمدتاً به پول دریافت می‌شد و به‌غیراز نویراک شش قلم دیگر مبلغ شرعی وجود داشت که ارامنه باید درمقابل کلیسا ادا می‌کردند (Ghougassian 1995: 123-124)؛ استپان جلفایی، اسقف بعدی جلفای نو، فقط از محل برگزاری شعائر می‌توانست سالانه صد هزار اکو درآمد داشته باشد (جملی کارری ۱۳۴۸: ۱۰۰). طرح‌هایی که هاکوب برای احیای اقتدار اچمیادزین اتخاذ می‌کرد، مثل بازگرداندن انحصار تولید روغن مرون (روغن تدهین) از کلیسای بیت‌المقدس به تختگاه کلیسای رسولی، هزینه‌هایی بالغ بر دویست تا سی‌صد هزار سکه نقره روی دست کلیسا گذاشتند، بی‌آن‌که نفعی داشته باشند (Zakaria of Agulis 2003: 72). حتی وضعیت نسبتاً خوب موقوفات که نشان‌دهنده توجه تجار به بازسازی کلیسای‌های ارمنستان قفقاز (Chamich 1827: 379, vol. 2)، وقف روز-کار، روز-شخم، خرمن‌کوب، آسیاب، روغن‌کشی، و حتی چرخ کوزه‌گری در راه کلیسا (Zakaria of K'anak'er 2004: 292-293)، و افزایش روزافزون تعداد ترخان‌های اچمیادزین بود (Lipardian 1987: 27) نیز نمی‌توانست مانع انحطاط اچمیادزین به‌دست هاکوب شود. در سال ۱۰۸۹ ق/ ۱۶۷۹ م هاکوب، که هم‌چنان به‌دنبال کسب حمایت‌هایی فراتر از تجار جلفای نو و دربار صفوی بود، در اتحاد با برخی ملیک‌های قره‌باغ و با دل‌سپردن به نصایح روحانیان کاتولیک برای کسب حمایت پاپ با تعدادی از نمایندگان ملیک‌ها راه رم را در پیش گرفت (Nalbandian 1963: 21). کاتولیکوس در اسلامبول از دنیا رفت.

ریشه‌های سیاست و مسائل سیاسی در نظام اجتماعی ... (هاشم آقاجری و دیگران) ۱۵

هیئت همراه کاتولیکوس همه به قره‌باغ بازگشتند، به‌جز جوانی به‌اسم اسراییل اوری (Israel Ori) از خاندان پروشیان که با ادامه سفر خود در اروپا بعدها ظرفیت‌های دیپلماتیک جدید را برای ارامنه قفقاز گشود.

در دهه ۱۰۹۰ ق/ ۱۶۸۰ م، فارغ از تنش‌آفرینی کاتولیک‌ها، دوران رهبری کاتولیکوس اغیازار (۱۰۹۱-۱۱۰۱ ق/ ۱۶۸۱-۱۶۹۱ م) برای اچمیادزین کاهش تنش‌های درون‌کلیسایی را در پی داشت. احتمالاً نه بدون تأثیر از این مسئله خوجه‌های جلفای نو پی‌جویی شرکای جدید تجاری را آغاز کردند و خیلی زود به رقیب دیرینه، کمپانی تجاری هند شرقی انگلستان، رسیدند. در این بین، آنچه کار را برای ارامنه تسهیل می‌کرد، فارغ از ظرفیت تجارت ایشان، کلونی‌ای بود که در این برهه جایگاهش در سیاست‌ورزی ارامنه تثبیت شده بود. کلونی‌ها می‌توانستند به‌معنی شصت تجارت‌خانه ارمنی در آمستردام به‌هم‌راه حق شهروندی برای ارامنه باشند (بایبوردیان ۱۳۷۵: ۱۰۸)؛ می‌توانستند پراکنده در سی نقطه مختلف قلمرو گورکانیان هند مستقر شده باشند (Baghdiantz McCabe 1993: 93)؛ از آن‌ها می‌شد توقع رای‌زنی و مداخله دیپلماتیک در روزهای سختی مثل جنگ‌ها را داشت (Abraham of Erevan 1999: 22)؛ برای کلیسایی ارمنی حجم معتناهی از نویراک (مبالغه‌شرعی) را در پی داشتند (Chamich 1827: vol. 2, 432)؛ هم‌چنین، می‌توانستند محملی برای ترجمه، تفسیر، و چاپ شوند، چنان‌که در فعالیت جماعت مختاریست (Panossian 2006: 102) یا اقدامات وسکان ایروانتسی (خاچاطوریان ۱۳۹۱) می‌توان دید. انگلیسی‌ها از همان روزگار قرارداد ارامنه با روس‌ها، کلونی‌های ارمنی در هند (عمدتاً متشکل از تجار جلفای نو) را به‌عنوان بستر نو برای پیش‌برد سیاست‌های تجاری خود شناسایی کرده بودند و جای ایشان را در قلعه تازه‌تأسیس بمبئی خالی گذاشتند (Bournoutian 2006: 220-221). آن‌ها نیز مانند کلب، صدراعظم لویی شانزدهم که قبل‌تر از ایشان کوشیده بود همکاری ارامنه بنگال را برای منافع اقتصادی فرانسه جلب کند (Baghdiantz McCabe 1999: 252)، به‌دنبال دسترسی آزاد به ظرفیت کارگزاری ارامنه بودند، هرچند هدف‌گذاری انگلیسی‌ها در این میان، یعنی تغییر مسیر تجارت جهانی ابریشم از خاک عثمانی و جاده حلب به مسیر دریایی اقیانوس هند - اقیانوس اطلس (Baladouni and Makepeace 1998: doc. no. 136, 109)، بسی بلندپروازانه‌تر از آن فرانسوی‌ها بود. ارامنه یاد گرفته بودند که اصول تجارت را نسل‌به‌نسل برای فرزندان خود به‌جا بگذارند. در این میان، برخی تلاش‌ها، هم‌چون کستاند جلفایی، که کتاب *آشخارژوغو* (مجمع جهان) (بایبوردیان ۱۳۷۵: ۷۳-۷۴) را در مدرسه تجاری خود تدریس می‌کرد، بسیار سازمان‌یافته بودند (TerYovhaneanc 1980, cited Baghdiantz McCabe 1999: 217). شعاعی که اینان برای کسب‌وکار رعایت می‌کردند، مانند قناعت به

تخم مرغ آب‌پز و کوزه‌ای شراب یا سوارشدن دونفره بر مرکب‌های پست (Fryer 1698, cited)
 227-228 (Vartoogian 1974)، همیشه هزینه‌های تجارت را بسیار پایین نگه می‌داشت. از خلال
 همین دانش، اندوخته‌های نقدی آن‌ها همیشه باثبات بود و نه تنها مورد رشک دیگر تجار از جمله
 کمپانی هند شرقی بود (Baladouni and Makepeace 1998: doc. no.134, 106-107)، بلکه در موارد
 بسیاری در بانک‌های اروپایی سرمایه‌گذاری می‌شد (بایوردیان ۱۳۷۵: ۹۲). انگلیسی‌ها بالاخره
 در ۲۸ شعبان ۱۰۹۹/ ۲۸ ژوئن ۱۶۸۸ به آن‌چه آرزوی آن را داشتند جامه عمل پوشاندند و
 قرارداد تجاری را با خوجه فانوس کلانتر، به‌عنوان نماینده کلیت جامعه ارامنه جلفای نو،
 به‌امضا رساندند. جمله‌بندی قرارداد اساساً به‌شکلی طراحی شده بود که ارامنه را به
 زیرساخت‌های ایجادشده (بنادر، انبارها، کشتی‌ها، شهرک‌ها، و ...) از جانب کمپانی هند شرقی
 محدود می‌کرد (Seth 1937: 237). از دیدگاه انگلیسی‌ها، اگر این قرارداد می‌توانست تجارت با
 مردمی را که «تقریباً تک‌تک روستاهای این سرزمین [هند]» می‌شناختند (Baladouni and
 Bruce 1810, cited Seth)، به‌شکل یک «سیستم» برپا دارد (1937: 283)، آن وقت تجارت ایشان در آسیا «صدها بار» آسان‌تر از قبل جریان می‌یافت
 (Baladouni and Makepeace 1998: doc. no. 115, 92)؛ چشم‌اندازی که قضاوت درباره آن هنوز
 زود بود.

دوران تعلیق رقابت‌های درونی کلیسا با انتخاب کاتولیکوس ناهاپت کساراتسی (۱۱۰۲-
 ۱۱۱۶ ق/ ۱۶۹۱-۱۷۰۴ م) به‌پایان رسید. شاید اگر کسی دیگر جای او بود، در به‌چالش کشیدن
 استپان جلفایی، اسقف جلفای نو و برخوردار از حمایت تجاری که گسترش تجارتشان
 توقف‌ناپذیر بود،^۵ کمی درنگ می‌کرد. ناهاپت اما بدون توجه به اوضاع خوب وقف برای
 اسقفی جلفای نو و پیروزی استپان بر مبلغان کاتولیک، که از مسیر ترجمه، تفسیر، و چاپ طی
 مبارزات دهه ۱۰۹۰ ق/ ۱۶۸۰ م به‌دست آمده بود^۶ و جایگاه او را در امر قدسی به‌شدت تقویت
 کرده بود، فقط با تکیه بر توان نحیف قانون‌گذاری اچمیادزین با انتشار اعلامیه‌ای تقسیم‌بندی
 جدیدی برای اسقفی جلفای نو (که برای تضعیف جلفا طراحی شده بود) تدوین کرد
 (Nahapet of Edessa 1692, cited Ghougassian 1995: 145). این نمایش خیلی زود به پایان
 اسفانگیز خود رسید؛ طی عریضه‌ای عمومی چهل کدخدای محله‌های ارمنی‌نشین تحت نظر
 جلفای نو هرگونه تن‌دادن به تقسیم‌بندی جدید را انکار کردند (Ghougassian 1995: 148). در
 امر تحقق اقتدار جلفای نو بر اچمیادزین تنها مسئله گذر زمان بود. به‌واقع هم این اقتدار در
 دوره دو کاتولیکوس بعدی، اچمیادزین الکساندر جلفایی (۱۱۱۷-۱۱۲۵ ق/ ۱۷۰۶-۱۷۱۴ م) و
 آستاواتزور همدانتسی (۱۱۲۵-۱۱۳۵ ق/ ۱۷۱۴-۱۷۲۳ م)، محقق شد.

در این برهه، خوجه‌ها می‌بایست هم‌زمان یک چشم به نتیجه‌ی منازعات کلیسا می‌داشتند و یک چشم به انگلیسی‌ها. کمپانی هند شرقی در ۱۱۰۳ ق/ ۱۶۹۲ م، زمانی که نظام ترجمه، تفسیر، و چاپ ارامنه در حوزه‌ی تجارت به‌جایی رسیده بود که در کلونی‌های هلند اطلس جغرافیایی با نام جهان‌نمای عمومی و دایرة‌المعارفی با عنوان گنجینه‌ی مقیاس‌ها، اوزان، اعداد، و ارزش‌های موجود در جهان به‌چاپ می‌رساندند (بایوردیان ۱۳۷۵: ۷۳-۷۴)، برای دسترسی به کارگزاری ارامنه و تغییر مسیر تجارت ابریشم بهره‌برداری از قرارداد تجاری خود را با ارسال دو کشتی ماهوت به بندرعباس آغاز کردند. آن‌ها فروش این محموله را درازای ۲۲ عباسی برای هرگز به «مسیحیان اصیل» یا به عبارت دیگر پنج خوجه برجسته جلفای نو که از طرف خوجه فانوس کلاتر معرفی شده بودند واگذار کردند (Baladouni and Makepeace 1998: doc. no. 166, 131-132). بعد از رسیدن محموله به اصفهان ارامنه عذر خواستند که باتوجه به این‌که خود کمپانی بازارهای از میر و سورات را اشباع کرده‌اند، امیدی به فروش محموله نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر در طول چهار یا پنج سال، آن‌هم به صورت خرده‌فروشی (ibid.: doc. no. 207, 190-192). انگلیسی‌ها خیلی زود باب گلايه از «ملت ناسپاس ارمنی» را که با «وزوزهای» خود در گوش خریداران (ibid.: doc. no. 220, 213) مسئول شکستن بازار ایشان بود گشودند. وقتی بیگانگی محیط اصفهان برای انگلیسی‌ها تقلیل یافت، راز شکست اولین تجربه آن‌ها در دوره جدید فعالیتشان در ایران از خلال اختلافات پنج خوجه معظم جلفای نو آشکار شد. خاندان سرحد و خاندان خالداریان، به‌عنوان مخالفان گشوده‌شدن پای رفقای خاندان کلاتر، مکانیسمی بسیار ساده اما مؤثر را در مدت‌زمان کوتاهی به‌کار بسته بودند؛ انتشار خبر برای ورود حجم عظیمی از ماهوت‌های انگلیسی، شکستن قیمت، خریداری ماهوت‌ها، و انتقال آن به تمام بازارهای ایران که می‌توانست مورد طمع انگلیسی‌ها باشد (ibid.: doc. no. 222, 215-220). وقتی انگلیسی‌ها صراحت بیشتری را درباره‌ی خطاب قرار دادن خوجه‌ها اتخاذ کردند، خوجه‌ها نیز به‌وضوح اعلام کردند که برای تغییر مسیر تجارت «باید سودی درخور عیان شود» (ibid.: doc. no. 187, 158-159) و «الا هیچ‌کس آن‌قدر دیوانه نیست» که به‌رغم وجود حلب، با آن دامنه متنوع خریداران، کالای خود را در اصفهان به انحصار انگلیسی‌ها بسپارد (ibid.: doc. no. 244, 247-250).

باوجود بازی پایاپای ارامنه جلفای نو و شاید حتی قشر تاجر-زمین‌دار ایروان در جامعه جهانی دولت‌های مطلقه تغییر جهت سیاست‌ورزی ارامنه نه از جانب ایشان که از جانب ملوک‌های قره‌باغ تحقق یافت. با اتکایی که به مالکیت ارضی و نیروی نظامی محدود داشتند و باتوجه به برپایی حوزه کاتولیکوسی گاندزاسار در برابر اچمیادزین، قره‌باغی‌ها کم‌صلاحیت‌ترین

ارامنه برای ایجاد چنین تغییری به نظر می‌رسیدند. به‌واقع هم این شخص اسرائیل اوری بود که بعد از جدایی از هیئت کاتولیکوس هاکوب باتوجه‌به خدمت در دربارهای پادشاه فرانسه و حاکم باواریا (کروسیسنکی ۱۳۶۳: ۳۵-۳۹) توانست توجه دولت‌های بزرگ را به مسئله قره‌باغی‌ها جلب کند. او در اولین ملاقات خود با پتر، که از خلال توصیه‌نامه حاکم باواریا ممکن شد (Bournoutian 2001: doc. no. 49, 47-48)، با ارائه نقشه و تاریخ پادشاهی ارمنستان، مسئله‌اش را با امپراتور در میان گذاشت (Walker 1980: 38). خیلی زود اوری و همکارش، ورداپت میناس، از حوزه کاتولیکوسی گاندزاسار آن وجه از دیپلماسی را که قبل‌تر نظام مدون اطلاعاتی خواندیم به‌نفع مسکو برپا کردند. اخبار اقدامات دربار صفوی، تحرکات قبایل، همسایگان ایران، و ... (Bournoutian 2001: doc. no. 67, 65) که به‌طور منظم در میان جامعه ارامنه ایران در گردش بود، به‌طور طبقه‌بندی‌شده برای پتر ارسال می‌شد، اما باوجود درآمیختگی بالای منویات جناح قره‌باغ و روسیه، به‌نحوی که حتی دست‌رسی قره‌باغی‌ها را به دستگاه قضایی روسیه برای بازداشت ارامنه غیرقره‌باغی که ممکن بود روابط قره‌باغ-مسکو را برای دربار صفوی رمزگشایی کنند، مسیر ساخته بود (ibid.: doc. no. 65, 63)، اوری به آنچه آرزوی آن را داشت نرسید. اوری می‌خواست کارشناس قفقاز و نماینده سیاست‌های روسیه در این منطقه شناخته شود، اما امپراتور از همان دهه ۱۱۰۰ ق/ ۱۶۹۰ م که صنایع ابریشم‌بافی فرانسوی‌ها را دیده بود، در پی ایجاد صناعی مشابه در روسیه بود و اقداماتی نیز در حوالی قفقاز انجام داده بود (بایوردیان ۱۳۷۵: ۱۵۴-۱۵۵)، حال نیز ملاقات اوری را چنان فرصتی برای تحقق این رویای خود مغتنم می‌شمرد. به همین سبب، در سفارت اوری به ایران به‌درخواست او برای گسیل شدن افسرانی به قفقاز برای ملاحظه استعداد پنجاه هزار نفری قره‌باغ در زمینه نیروی مسلح (Bournoutian 2001: doc. no. 59, 60) اعتنایی نشد و اوری تنها با توصیه‌نامه امپراتور و در پوشش تاجر اسب به سفارت اصفهان آمد. هنگامی که اوری به‌طرز مشکوکی در آستاراخان درگذشت، با خود چندین رأس اسب اصیل، شصت استاد ابریشم‌باف ارمنی ایرانی، و کاتولیکوس گاندزاسارِ اسایی را به‌همراه داشت (ibid.: doc. no. 73, 75).

نظام مدون اطلاعاتی با درگذشت اوری دچار اخلاص نشد و سرپرستی آن به ورداپت میناس منتقل شد. با این حال، باز هم سفارت رسمی نه به جناح قره‌باغ که به آرفمی پتروویچ ولیسنکی واگذار شد. شناسایی تمامی مسیرها و سکونتگاه‌های زمینی و دریایی مسیر، محل دژها، ارتفاعات، و احیاناً مسیرهای آبی از دریای خزر به هند، شمار نظامیان سواره، پیاده، و توپخانه، حضور یا عدم حضور اروپاییان در ارتش، درک کیفیت روابط ایران با ترکیه تلاش

برای جلب ایران به یک اتحاد ضد عثمانی، پی‌گیری مسئله تغییر مسیر تجارت ارامنه از حلب به مسکو، و گزارش جمعیت ارامنه و احساسات ایشان در قبال تزار در کنار جمعیت دیگر اقلیت‌های مسیحی و وضعیت اقتصادی آن‌ها (ibid.: doc. no. 77, 80-81) صورت خلاصه شده‌ای از آن چیزی بود که امپراتور انتظار داشت بعد از بازگشت ولیسنکی به آن‌ها دسترسی داشته باشد. با این تفصیل، عجیب نبود که تنها ملاقات ولیسنکی و میناس به‌سردی کامل برگزار شود (ibid.: doc. no. 85, 86-88). جناح قره‌باغ «گزارش‌ها» و «برنامه‌های مفصلی» را برای مثال در معرفی کامل جغرافیای گنجه، ایروان، شکی، و شماخی به‌هم‌راه منابع غذایی و استحکامات آن‌ها (ibid.) یا درباره امکان تبدیل یک صومعه به یک پادگان نظامی با انتقال نیروی نظامی به آن‌جا تحت پوشش تاجر (ibid.: doc. no. 76, 77-79) برای سنت پترزبورگ تهیه می‌کرد. این درحالی بود که آن‌ها برخلاف ولیسنکی هیچ حاشیه امنیتی نداشتند. ارامنه ایروان و آستاراخان مخالف این تحرکات قره‌باغی‌ها بودند (ibid.: doc. no. 79, 80)، به‌طوری‌که ترفی میناس به‌مقام اسقفی ارامنه سراسر روسیه فقط از سوی کاتولیکوس گانزاسار انجام شد و موردانکار آستواتزور همدانسی، کاتولیکوس اچمیادزین، و بسیاری از ارامنه روسیه قرار گرفت؛ انکاری که جناح قره‌باغ مجدداً با توسل به دستگاه قضایی روسیه بر آن فائق می‌آمد (ibid.: 90-91, editor's footnote).

با سقوط اصفهان از پی یورش محمود افغان، پتر سریعاً به منازعه خود با سوئد پایان داد و لشکرکشی به قفقاز را در تابستان ۱۱۳۴ ق/ ۱۷۲۲ م آغاز کرد تا ضمن ممانعت از دستیابی عثمانی به سواحل دریای خزر اقبال خود را برای دستیابی به ابریشم گیلان بیازماید. با ورود نیروی‌های عثمانی از یک سو و نیروهای روسیه از سوی دیگر به‌ناگهان بسیجی از نیروهای مسلح ارمنی وارد عرصه شد. اگرچه درباره قشر تاجر - زمین‌دار ایروان ریشه‌های این بسیج نیروی مسلح را می‌توان به نوع مالکیت ارضی خودگردان آن‌ها در دهه‌های پایانی حکومت صفوی نسبت داد، درباره قره‌باغی‌های هرگونه اظهارنظر بدون اطلاعات بیش‌تر غیرممکن است. ارامنه ایروان توانستند ده هزار نیروی مسلح حرفه‌ای را در یکی دو روز برای مقابله عثمانی‌ها فراهم کنند (Abraham of Erevan 1999: 24-25)، ولی در جبهه قره‌باغ امید اصلی مقاومت قانع کردن نیروهای روس برای حرکت از نواحی ساحلی دریای خزر به نواحی مرکزی قفقاز بود (Bourmoutian 2001: doc. no. 115, 110-111). قره‌باغی‌ها مجدداً «نظام مدون اطلاعاتی» خود را نیز برپا داشته بودند و به‌عنوان یک نمونه گزارش‌های پتروس گیلانتز بدون انقطاع از رشت برای اسقف میناس ارسال می‌شد (گیلانتز ۱۳۷۲: ۲۸-۳۰). با این همه، تلاش جبهه قره‌باغ

نتوانست نیروهای روس را وادارد از ساحل خزر دل بکنند. تنها در این بین برخی از دسته‌های مسلح ارمنی، مانند گروه آغازار جلفایی (لازار خریستوفف)، بعد از مرگ پتروس گیلانتز در خلال تحولات گیلان به ارتش روسیه ملحق شدند (Bournoutian 2001: 128, editor's footnote)؛ امری که به پایه‌گذاری زمینه‌های جدیدی برای مفاهیم ارامنه قفقاز با دولت مطلقه انجامید.

۵. نتیجه‌گیری

استعداد یک نظام اجتماعی برای انتشار در زمان – مکان تعیین‌کننده میزان قدرت آن نظام اجتماعی است. در این بین، نظام اجتماعی ارامنه قفقاز قرن شانزدهم را با مجموعه‌ای از منابع اقتداری و تخصصی بسیار مستعدی آغاز کرد که حاصل تاریخ ایشان بود و در مقدمه اشاره کوتاهی به آن‌ها شد. ساخت و بازساخت نظام اجتماعی ارامنه در متنی از تغییر (این‌جا «اقتصاد جهانی سرمایه‌داری اولیه» هم‌راه با ظهور دولت مطلقه) توان نظام اجتماعی ارامنه را برای انتشار در زمان – مکان به ذروه خود رساند. برخی منابع اقتداری به‌کلی جدید چون کلونی و کارگزاری با استعداد خیره‌کننده برای انتشار ظهور یافتند، برخی از آن‌ها دچار استحاله اساسی شدند، مانند ظهور واسطگی و دیپلماسی به‌جای واسطگی و میانجی‌گری یا ترجمه، تفسیر، و چاپ به‌جای ترجمه، تفسیر، و بایگانی و باقی منابع اقتداری و تخصیصی هم همگی پایه‌های ضرورت‌های زمانه پیش آمدند که از میان آن‌ها به‌ویژه می‌توان به پول و تجارت اشاره کرد. از همین‌رو بود که ارامنه قفقاز نه تنها در میان دولت‌های مطلقه گم نشدند، بلکه دوران طلایی سیاست‌ورزی خود را نیز در همان برهه تجربه کردند. اکثر مسائل سیاسی ایشان، حال چه داخلی مانند رقابت حوزه‌های اسقفی با هم و چه خارجی مانند فشار کاتولیک‌ها و رقابت‌های با کمپانی‌های تجاری، نیز از طریق همین منابع و با هدف حفظ آن‌ها مدیریت می‌شدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برای انتشار در مجله مطالعات /وراسیای مرکزی پذیرفته شده است و در شماره‌های آتی آن به‌چاپ خواهد رسید.

۲. قبالة معامله ملک به تاریخ بیستم ربیع‌الاول ۹۷۵ ق، ش ۰۱-۶۲۷، دسترسی در: پاپازیان، ۱۹۵۶: ج ۱، ۲۷۵، فرمان ش ۱۶ (فرمان شاه‌طهماسب ۹۶۹ ق/ ۱۵۶۲ م). قبالة معامله ملک به تاریخ هجده ربیع‌الثانی ۹۸۳ ق، ش ۰۱-۶۲۳، دسترسی در:

ریشه‌های سیاست و مسائل سیاسی در نظام اجتماعی ... (هاشم آقاجری و دیگران) ۲۱

۳. کاتولیکوس حتی ناچار شد پیش‌کش سالانه صد تومانی به دربار را تقبل کند.
۴. مورد استقبال از سفیر روسیه، بنگرید به شاردن ۱۳۷۲: ج ۲، ۶۰۲؛ مورد استقبال از سفیر فرانسه، بنگرید به همان: ۶۰۵-۶۰۶؛ و پتروس اهل قاپان به‌عنوان کاردار ایران در لیورنو، بنگرید به بایوردیان ۱۳۷۵: ۹۷-۹۸.
۵. در یکی از جدیدترین نمونه‌های تجار جلفای نو پای سوئدی‌ها را به دربار صفوی و تجارت ایران گشوده بودند (بنگرید به Matthee 1999: 198).
۶. استپان سه اثر کلامی با عناوین کتاب *مباحثات و مجاذلات اثر الکساندر جلفایی*، *مجموعه‌ای علیه دیوفیزیت‌ها اثر گروه مؤلفان*، و کتاب *مختصری در باب اعتقاد به مذهب راستین و حقیقی ارمنیان* اثر هوهانس جلفایی مرکوز را علیه کاتولیک‌ها منتشر کرد (بنگرید به Ghougassian 1995: 188-189).

کتاب‌نامه

- بایوردیان، واهان (۱۳۷۵)، *نقش ارمنه ایرانی در تجارت بین‌الملل*، ترجمه ادیک باغداساریان، تهران: مؤلف.
- پاپازیان، آ. د. (۱۹۵۶)، *فرامین؛ ایروان*، ارمنستان: آکادمی علوم ارمنستان.
- تئودیک (۱۳۹۱)، «تاریخ صنعت چاپ ارمنی در ایران»، ترجمه آناهید هوسپیان، پیمان، س ۱۶، پیاپی ۶۱.
- جملی کاری، جووانی فرانچسکو (۱۳۴۸)، *سفرنامه کاری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- خاچاطوریان، هاسمیک (۱۳۹۱)، «وسکان ایروانتسی»، پیمان، س ۱۶، پیاپی ۶۱.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- کروسینسکی، یوداش تادئوش (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق مفتون دنبلی، به‌اهتمام مریم میراحمدی، تهران: توس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، *مسائل محوری در نظریه اجتماعی*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: سعاد.
- گیلانتر، پتروس سرکیس (۱۳۷۲)، *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: گل‌ها.

Abraham of Erevan (1999), *History of Wars (1721-1738)*, Goerge A. Bournoutian (trans.), Costa Mesa: Mazda Publishers.

Arak'el of Tabriz; *Book of History* (2010), George A. Bournoutian(trans.), Costa Mesa: Mazda Publishers.

Baghdiantz McCabe, Ina (1993), *The Armenian Merchants of New Julfa: Some Aspects of Their International Trade in the Late Seventeenth Century*, Ph.D. Diss, Columbia.

Baghdiantz McCabe, Ina (1999), *The Shah's Silk for Europe's Silver the Eurasian Trade of the Julfa Armenians in Safavid Iran and India (1530-1750)*, Atalanta: Scholar Press.

Baladouni, Vahe and Margaret Makepeace (1998), *Armenian Merchants of the Seventeen and Early Eighteen Centuries: English East India Company Sources*, Philadelphia: American Philosophical Society.

- Bournoutian, George A. (2001), *Armenians and Russia (1626-1796): A Documentary Record*, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Bournoutian, George A. (2006), *A Concise History of the Armenian People*, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Chamich, Michael (1827), *History of Armenia*, Johannes Avdall (trans.), Calcutta, Bishop's College Press.
- Ghougassian, VazkenSarkis (1995), *The Emergence of the Armenian Diocese of New Julfa in the Seventeenth Century*, Ph.D. Diss, Columbia University.
- Giddens, Anthony (1984), *The Constitution of Society*, Cambridge: Polity Press.
- Giddens, Anthony (1985), *The Nation-State and Violence*, Cambridge: Polity Press.
- Kouymjian, Dickran (1997), "Armenian from the Fall of the Cilician Kingdom (1375) to the Forced Emigration under Shah Abbas (1604)", in: *The Armenian People from Ancient to Modern Times*, R.G. Hovannisian (ed.), London: McMillan.
- Lipardian, Gerard Jarir (1987), *The Ideology of Armenian Liberation. The Development of Armenian Political Thought before the Revolutionary Movement (1639-1885)*, Ph.D. Diss, University of California.
- Matthee, Rudolph P. (1999), *The Politics of Trade in the Safavid Iran Silk for Silver 1600-1730*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Nalbandian, Louise (1963), *The Armenian Revolutionary Movement: The Development of Armenian Political Parties through the Nineteenth Century*, Berekly, Los Angeles, London: University of California Press.
- Panossian, Razmik (2006), *The Armenians from King and Priests to Merchants and Commissars*, London: Hurst and Company.
- Seth, MerovbJacob (1937), *The Armenian of India*, Calcutta: Author.
- Vartoogian, Jack Lewis (1974), *The Image of Armenia in European Travel Accounts of the Seventeenth Century*, Ph.D. Diss., Columbia University.
- Walker, Christopher J. (1980), *Armenia the Survival of a Nation*, London: Routledge.
- Zakaria of Agulis (2003), *The Journal of Zakaria of Agulis*, George A. Bournoutian (trans.), Costa Mesa: Mazda Publishrs.
- Zak'aria of K'anak'er (2004), *The Chronicle of Deacon Zak'aria of K'anak'er*, George A. Bournoutian (trans.), Costa Mesa: Mazda Publishers.
- А. Д. ПАПАЗЯН, УКАЗЫ (XV—XVI вв.) (1956), *ЕРЕВАН: ИЗДАТЕЛЬСТВО АКАДЕМИИ НАУК АРМЯНСКОЙ ССР*, 2 тома